

متن سخنرانی دکتر سید محمد حسین عادل رییس کل اسبق بانک مرکزی و رییس کمیسیون
اقتصادی مجمع وزیران ادوار

تاریخ: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

عنوان: تجدید ارزیابی پول ملی یا حذف صفر از پول ملی

بحثی که خدمت دوستان و سروران گرامی تقدیم می‌کنم در مورد تجدید ارزیابی پول ملی است که اصطلاحاً به آن ری دینامینشن^۱ می‌گویند، ری دینامینشن یعنی ارزش‌گذاری مجدد بر روی سکه و قطعات اسکناس در جریان تجدیداندازه‌ها و ارزش اسکناس که مثلاً دارای قطعات هزارتایی، ده هزارتایی و میلیونی باشد و چه تعداد صفر آن حذف و چه ارزشی جدیدی داشته باشد را اصطلاحاً ری دینامینشن یا تجدید ارزیابی می‌گویند.

در مقدمه مایلیم به سه نکته اشاره کنم:

نکته اول: طرح این موضوع از طرف بنده جدید نبوده و به مناسبت لایحه اخیر دولت عنوان نشده، بلکه این مطلبی است در زمانی که هنوز این بحث‌ها وجود نداشت حدود ۲ سال پیش مطرح کرده بودم. در ابتدای سال جاری (۱۳۹۸) نیز در یکی از نشریات چاپ شد. لذا طرح این موضوع، نباید موضع‌گیری در برابر دولت تلقی شود چون در واقع یک نظر اقتصادی حرفه‌ای است و قطعاً به قصد کمک به کشور مطرح می‌گردد.

نکته دوم: از بعد از جنگ جهانی اول تاکنون حدود ۲۰۰ مورد ری دینامینشن در دنیا صورت گرفته است، در برخی کشورها ۶، ۷ یا ۸ بار این اتفاق افتاده است، در نتیجه یک ادبیات غنی در این مورد به وجود آمده است و این گونه نیست که کاری نادر باشد که فقط در کشورهای آرژانتین، برزیل و ترکیه اتفاق افتاده باشد، اولین مورد در آلمان در سال ۱۹۲۳ اتفاق افتاد و بعد از جنگ جهانی دوم در کشورهای مختلف بارها این اتفاق افتاد. به همین دلیل تحقیقات زیادی در این خصوص انجام شده و ادبیات غنی در این زمینه وجود دارد. لذا شایسته است که بدون توجه به این ادبیات و تجربیات دست به چنین اقدامی نزنیم. لازم است گروهی این ادبیات را مطالعه کرده و خلاصه

^۱Redenomination

آن را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهند. همه شما دانشجویانی بوده و مطلع هستید که وقتی کاری قرار است انجام شود ادبیات موجود را باید مرور و دوره کرد و از اتفاقات گذشته درس گرفت و از آن استفاده کرد.

نکته سوم: این است که در سازمان اقتصادی ملی یک کشور یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش‌ها، بخش پولی و بانکی است که متأسفانه آسیب پذیرترین بخش هم هست، یعنی زمانی که برای اقتصاد ملی اتفاقی بیافتد این بخش اولین بخشی است که از خود حساسیت نشان می‌دهد و آسیب پذیرتر است. وقتی اتفاقات ناگوار اقتصادی بروز می‌کند، بخش پولی و بانکی منقلب و دچار نوسان می‌شود و در اقتصاد کشور بحران بزرگ ایجاد می‌کند. بنابراین باید این عضو حساس را بشناسیم و نباید آن را به طور غیرضروری دچار تغییر و تلاطم کنیم. مهم‌ترین بخش این عضو حساس، پول است. پول گرچه واحد مالی و حسابداری به شمار می‌رود ولی یک متغیر اقتصادی است یعنی این که نوسان این متغیر اقتصادی امواج اقتصادی ایجاد می‌کند. بنابراین هرگونه تغییر در این متغیر اقتصادی باید با یک برنامه اقتصادی و با هدف اقتصادی باشد. یعنی نمی‌شود با پول کاری کرد که هدفش صرفاً مالی و حسابداری باشد. در شهریور ۹۶ زمانی که طرح تغییر در نرخ سود مطرح شد پرسش مهم این بود که علت دستکاری در نرخ پول و کاهش آن چیست؟ پاسخ داده شد که وقتی نرخ سود را پایین بیاوریم بانک‌ها از زیان‌دهی خارج می‌شوند. از این پاسخ معلوم می‌شود علت کاهش در نرخ سود و دستکاری در آن رسیدن به یک هدف مالی و حسابداری است و نه یک هدف اقتصادی. بعد از دو سه ماه نرخ ارز تکان خورد، ارزش پول پائین آمد و یک سلسله اتفاقاتی از آذر و دی‌ماه ۹۶ تا میانه تابستان ۹۷ افتاد که منجر شد ارز ۳۷۰۰ تومانی به مرزهای ۱۸۰۰۰ تومان برسد. در مهرماه ۹۶ طی مصاحبه‌ای که در مجله بانکداری هم چاپ شد، استدلال کردم که دستکاری نرخ پول اگر با هدف اقتصادی نباشد و با هدف مالی انجام شود، منجر به بروز نوسانات غیرضروری و منفی در اقتصاد می‌شود و ممکن است روی ارزش پول اثر منفی و شدید بگذارد.

بنابراین با این مقدمه می‌خواهم عرض کنم که اگر کشور به این نتیجه برسد که باید ری‌دینامینشن (تجدید ارزیابی پول ملی) صورت پذیرد لازم است برای آن اهداف اقتصادی تعریف و در چارچوب یک بسته اقتصادی و پولی انجام شود. چند گزارش را که برای چرائی و هدف این کار تهیه شده بود، ملاحظه کردم که علت و ضرورت انجام این کار "کاهش کارآئی اداری کشور، اتلاف انرژی در محاسبات و حسابداری و حسابرسی شرکت‌ها و مؤسسات و مستهلک شدن ظرفیت‌های اجرائی و فکری مردم" عنوان شده بود. ملاحظه می‌شود که هیچ‌کدام از این موارد اقتصادی نیست بلکه مالی و حسابداری است. به عنوان مثال یک نفر می‌خواهد بگوید ۱۴ میلیون تومان ممکن است صفرها را اشتباه بنویسد یا زمانی که می‌خواهند دفاتر حسابداری را ثبت کنند اتلاف وقت و انرژی صورت می‌گیرد و قص علی هذا. لذا در اینجا هم مشاهده می‌کنیم که این دستکاری و تغییر در درجه اول برای

به نرخ داخلی پول نرخ سود یا بهره و به نرخ خارجی آن نرخ ارز می‌گوییم^۱

یک هدف مالی و حسابداری انجام می‌شود. واقعیت این است که اگر بخواهیم برای این منظور ارزش پول ملی را دستکاری کنیم تالی فاسدهائی خواهد داشت که ممکن است از عهده درمان آن برنیاییم و اقتصاد با چالش‌های مالی عدیده‌ای مواجه شود.

منظور از داشتن چالش این است که کارکردهای پول دچار چالش جدی می‌شود. یکی از مهم‌ترین کارکردهای پول ذخیره ارزش است یعنی پول قدرت خرید دارنده آن را باید حفظ کند.

یکی دیگر از کارکردهای پول این است که وسیله مبادله است، مورد دیگر وسیله پرداخت‌های آتی است. وقتی فردی معادل ۲ میلیون تومان کار می‌کند و دستمزد می‌گیرد و مایل است نصف آن را ذخیره کند تا در زمانی در آینده با پول‌های جمع آوری شده خود کالا یا خدمتی بزرگ بخرد باید بتواند از پول برای این کار یعنی پس‌انداز استفاده کند. چنانچه پول نتواند برای این فرد ارزش به وجود آمده را ذخیره کند و یا قدرت خرید لازم را نتواند برای دارنده آن نگهداری کند پول در واقع کارکرد خود را از دست داده است و این ضربه بزرگی به اقتصاد کشور وارد می‌نماید. در این صورت مردم تصمیم می‌گیرند به جای پول از وسایل دیگری برای حفظ قدرت و ارزش داراییشان استفاده کنند، مثلاً ارز خارجی، ماشین، زمین و یا ملک. به هر روی افراد متفاوت هستند و نقدینگی زیادی نزد مردم وجود دارد که چنانچه به حرکت درآید می‌تواند اقتصاد را به هم بریزد. به همین جهت است که هرگونه دستکاری پول باید با نهایت دقت و احتیاط صورت گیرد. همه ما تلاطم‌ها و جریان‌هایی را که حرکت پول به وجود می‌آورد را دیده و تجربه کرده‌ایم. چون حجم پول هنگفت است و سپرده‌های کلان در بانک‌ها وجود دارد به محض اینکه ارزش پول تغییر کند این حجم عظیم پول چون آبی در پشت سد که ترک می‌خورد و شکسته می‌شود ناگهان به حرکت در می‌آید و حتماً این آب عظیم از هر طرف که برود مناطق و مزارع پایین دستی را تخریب می‌کند. پول نیز وقتی حرکت کند و در بازار کالا و خدمات بنشیند قیمت‌ها را به هم می‌ریزد و باعث نوسانات و تلاطم‌های زیان بار می‌گردد. بنابراین بازی با پول ملی خطرناک است و منوط است به اینکه شما طرح جامع اقتصادی داشته باشید.

حال سوال اینجاست که اجرای این طرح برای کشور ما ضرورت دارد یا خیر؟ کشورهایی که مجبور شدند دست به این کار بزنند دارای چه خصوصیتی بودند. پاسخ این است که این کشورها حد اقل دارای یکی از دو مورد زیر بودند:

اول: اینکه کشورهایی که مجبور شده‌اند این کار را انجام دهند، یا درگیر جنگ و نابسامانی و اختلافات سیاسی و کودتا بوده‌اند و از لحاظ ثبات سیاسی- اجتماعی به هم ریخته بودند و به تبع آن هم ارزش پول دچار نوسانات و کاهش شدید شده بود به طوری که در نهایت مجبور شدند پول ملی خود را تغییر دهند. این کشورها ثبات سیاسی خود را از دست داده بودند و یا نظام سیاسی خود را تغییر داده‌اند و این تغییرات سیاسی ایجاب کرده که پول ملی تغییر کند.

دوم: یا اینکه علت آن اقتصادی و در رأس آن تورم بوده است. تورم بالا به صورت مزمن، یعنی تورم سه رقمی و بیشتر و یا تورم دو رقمی بالاتر از ۵۰ درصد. این وضع در این کشورها حد اقل برای ۳ الی ۵ سال و یا ۶ تا ۷ سال ادامه داشته است. آن قدر که صفرهای اسکناس‌های آنان ظرف مدت کوتاهی مثلاً ۱۰-۱۵ سال افزایش زیادی پیدا کرده و به میلیون و میلیارد رسیده است و همچنان در حال بالا رفتن است. وقتی کشوری دچار چنین وضعیتی شود لازم است به تجدید ارزیابی پول خود مبادرت کند.

خوب حال اگر بخواهیم این خصوصیات را بر کشور خود تطبیق دهیم متوجه می‌شویم که نه ویژگی سیاسی و نه اقتصادی هیچ کدام با شرایط کشور ما مطابقت نمی‌کند. در کشورمان هم بحث و جدل سیاسی شدید و هم تورم مزمن داشته‌ایم ولی نه بحث و جدل ما فروپاشی سیاسی و تغییر نظام بوده و نه تورم‌های مزمن ما آنقدر بالا بوده که چنین ضرورتی را به بالای لیست اولویت‌های اقتصادی ما تبدیل کند. از لحاظ اقتصادی وضع ما خوب نبوده و تورم‌های بالا داشته‌ایم اما تورم‌های بالای ۵۰ درصدی که در ۵۰ سال گذشته در اقتصاد ما اتفاق افتاده است شاید چند بار بیشتر نبوده است. بنابراین مشکلات مربوط به صفرهای اسکناس ما آن قدر حاد نبوده و ما در واقع واجد علامت‌ها و عوارضی که نشان دهنده ضرورت فوری برای این کار باشد، نیستیم.

البته در مورد شرایط کشورمان باید در ادامه نکته دیگری را عرض کنم. این که به دلیل وجود تورم مزمن طی دهه‌های گذشته به تدریج صفرهای قطعات اسکناس ما زیاد و بی‌خاصیت شده‌اند. بر اساس یک محاسبه اگر تورم سالیانه به طور متوسط ۲۰ درصد (که تورم ما معمولاً این گونه است) باشد، هر ۱۳ سال قیمت‌ها ۱۰ برابر می‌شود. معنی این اتفاق چیست؟ این است که عملاً قطعات پول یک صدم (۰,۰۱) ما از حیز انتفاع می‌افتند. چون همه پول‌هایی که یک صدمی هستند مثلاً یک ریال ۱۰۰ دینار است این یک صدم بعد از ۱۳ سال از بین می‌رود چون در اثر تورم متوسط ۲۰ درصدی، قیمت‌ها ۱۰ برابر شده‌اند. به همین ترتیب در خلال چند دهه قطعات پول ارزش خود را از دست می‌دهند و ممکن است مورد استفاده واقع نشوند. همان طور که الان دینار و ده شاهی و حتی یک ریال و چند ریال عملاً مورد استفاده نیستند. نتیجه اینکه کارشناسان محاسبه کرده‌اند که در طول تقریباً ۷۰ سال گذشته ۱۱ قطعه اسکناس ما بی‌خاصیت شده است. حال سکه‌های ما چه می‌شود؟ این سکه‌ها ارزش ذاتی‌شان از ارزش اسمی‌شان بالاتر می‌رود و دیگر برای مبادله به کار نمی‌روند بلکه با این اوصاف بهتر است سکه‌ها را جمع آوری و ذوب نمایند، چرا که از جنس نقره و نیکل است و ارزش بیشتری از ارزش اسمی پیدا کرده است.

بنابراین با توجه به مطالب بالا نتیجه می‌گیریم که ما دارای علائم حاد لزوم تغییر پول نیستیم که به فوریت و در هر شرایط و با هر قیمتی این مشکل را درمان کنیم و این بیمار را به صورت اورژانسی به بیمارستان منتقل کرده و فوری او را عمل کنیم. ولی این بیمار نیازمند این درمان است و لازم است در مقطعی این کار را انجام دهیم. چرا؟ چون در خلال دهه‌های گذشته به دلیل وجود تورم متوسط ۲۰ درصدی و یا بالاتر، طی هر تقریباً ۱۰-۱۲

سال قیمت‌ها ۱۰ برابر شده و قطعات زیادی از اسکناس‌ها و سکه‌های ما از حیز انتفاع افتاده است و دیگر نمی‌توانیم از اسکناس‌های ۱۰، ۲۰ ریالی استفاده کنیم. در نتیجه، این علائم نشان می‌دهد که به هر حال لازم است تجدید ارزیابی پول در زمانی انجام شود. اما با این وجود باید به وضع کلی اقتصاد توجه کنیم و اولویت بندی کنیم. از آن جا که اقتصاد ما در عین بیماری هنوز دچار تورم سه رقمی و یا دو رقمی بالای ۵۰ درصد برای مدت بیش از ۵-۴ سال نشده لذا درمان اورژانسی این مشکل اولویت ندارد. بلکه باید یک برنامه درمان جامع در نظر بگیریم و در یک زمان مناسب اقدام به این کار کنیم.

موضوع جالب دیگری که در تجربیات دیگر کشورها وجود دارد این است که تقریباً در همه این کشورها تجدید ارزیابی پول ملی برای اولین بار با شکست روبرو شده است. برخی دیگر با درس گرفتن از شکست اول یک برنامه جامع برای این کار تدوین و به مرحله اجرا درآورده و موفق شده‌اند و بعضی دیگر شکست را چندین و چند بار تجربه کرده و هرگز موفق نبوده‌اند. این تجربیات برای کشورمان گرانبها تلقی شده و باید از آنان استفاده بهینه کرد.

در کشورهایی که انجام این کار با موفقیت روبرو شده همگی با تدوین یک بسته جامع اقتصادی به تجدید ارزیابی و تغییر ارزش پول خود دست زده‌اند. مهم‌ترین اجزاء این بسته عبارت بوده است از:

۱- کنترل تورم از طرق مختلف

۲- کنترل هزینه‌های دولت و کاهش کسری بودجه

۳- کنترل نقدینگی، کاهش خلق پول و پول پر قدرت از سوی بانک مرکزی

۴- کنترل نرخ ارز و عملیات مؤثر در آن

یعنی این چهار مورد از موارد مهم و اجزاء اصلی اقتصادی بسته تجدید ارزیابی پول ملی است. اجزاء دیگر آن که بیشتر جنبه اجرایی و تبلیغی دارد عبارت است از برنامه‌ریزی برای چاپ مقدار مکفی اسکناس و چگونگی مرحله بندی اجرای آن و کنترل‌های اجرایی برای اجرای صحیح آن و نیز چگونگی تطبیق تدریجی مردم با ارزش جدید پول ملی. اگر حذف صفرها با برنامه جامع صورت نگیرد ممکن است قرین موفقیت نباشد و دور تسلسل کاهش صفر و افزایش آن به وجود بیاید.

مثلاً آلمان در سال ۱۹۲۳ اقدام به حذف ۱۲ صفر کرد که در اولین بار موفق نبود و بعد از آن با برنامه و بسته مشخصی این کار را انجام داد که البته بعد از جنگ جهانی دوم و شکست آلمان، رایش مارک به دوپیچ مارک تغییر یافت که این بار عوامل سیاسی و اقتصادی به طور توأمان علت ضرورت کار بود.

در یونان بعد از جنگ جهانی دوم ۷ صفر از پول ملی حذف شد. در مجارستان بعد از جنگ جهانی دوم این کار صورت گرفت. در یوگسلاوی سابق نیز این اتفاق افتاد و بعد از فروپاشی آن کشور در صربستان و مونته نگرو حدود ۲۰ و ۲۱ صفر برداشته شد. در کرواسی، بوسنی هرزگوین نیز تجدید ارزیابی پول صورت گرفت. متأسفانه در اغلب موارد کار حذف صفرها با شکست سنگینی مواجه شد به طوری که پس از چندماه صفرها به سرعت بر می‌گشتند. تا این که در سال ۲۰۰۳ با برنامه منظمی پول آن‌ها وابسته به یورو شد و پول برخی کشورها نیز به یورو تبدیل شد.

مثال‌های ناموفق هم وجود دارد. برای نمونه زیمبابوه که بین سال‌های ۲۰۰۶ الی ۲۰۰۹ چندین بار صفرها را حذف کرد. جمعاً ۲۴ صفر حذف شد. در ونزوئلا در خلال دو سال گذشته این اتفاق به صورت ناموفق افتاد.

از بین همه این مثال‌ها دو مثال مهم‌تر است یکی روسیه و دیگری ترکیه است. در هر دو کشور برای اولین بار این کار با شکست مواجه شد. حتی در ترکیه چندین مرتبه پروژه حذف صفر ناموفق بود تا آخرین مرتبه.

در روسیه در سال ۱۹۹۲ یک بار این کار صورت گرفت و ۳ صفر حذف شد و هزار روبل را به یک روبل تبدیل کرد. قبلاً یک روبل روسیه برابر با چند دلار بود که تجربه سال ۱۹۹۲ موفق نشد. و همان طور که می‌دانیم یک دلار در بازار آزاد تا ۵۰-۴۰ هزار روبل رسید. پس از آن دوباره در سال ۱۹۹۸ قصد کردند این کار را انجام دهد که از بخت بدشان به بحران مالی جهانی سال ۱۹۹۸ برخوردند، ۳ صفر دیگر حذف کردند، وقتی این کار را کردند چون بسته اقتصادی جامعی تعریف نشده بود در خلال ۴ ماه، حدود ۷۰ درصد ارزش پول روبل در خلال همان سال ۱۹۹۸ سقوط کرد. دوباره در سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ تورم افزایش یافت و نرخ ارز ۴۰۰ درصد افزایش یافت و از حدود ۶ روبل یک دلار در سال ۱۹۹۸ به ۲۵ روبل برای هر دلار در سال ۲۰۰۰ رسید. با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ یک بسته اقتصادی جامع تهیه کردند که مهم‌ترین جزء آن کنترل تورم بود و یک سیاست ریاضت اقتصادی در پیش گرفتند و توانستند تورم را کنترل کنند و به تدریج با آرام گرفتن و حفظ ارزش پول رشد اقتصادی شروع شد و چندین سال بعد اقتصاد روسیه با ثبات ارزش پول، رشد را تجربه کرد. لذا به این شکل نیست که ما تصور کنیم که صفر را حذف کردیم تا چند سال ارزش پول ثابت می‌ماند، بلکه ممکن است طی همان ماه‌های اول ثبات ارزش دچار اختلال شود و پول ارزش خود را ظرف چند ماه پس از تجدید ارزیابی از دست بدهد و بحران ایجاد کند و یک یا دو صفر آن برگردد.

اکنون هم روسیه با بسته اقتصادی خود توانسته است بر ارزش پول خود مسلط شود. در سال ۲۰۱۴ با سقوط قیمت نفت ارزش روبل از ۳۶ روبل در برابر هر دلار به تدریج کاهش یافت تا در سال ۲۰۱۶ به حدود ۷۷ روبل برای هر دلار رسید ولی الان توانسته است روبل را در حد ۶۴ روبل برای هر دلار نگه دارد و این کار را با بسته

اقتصادی و کنترل هزینه های دولت و کنترل نقدینگی انجام داده است. در رأس اقدامات چند سال اخیر برای مهار سقوط ارزش پول، بسته های پولی بانک مرکزی و کاهش هزینه های دولت بوده است.

ترکیه بارها اقدام به حذف صفر کرده و بارها هم ناموفق بوده است. سال های ۱۹۶۶، ۱۹۸۰، ۱۹۸۸، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶، ۲۰۰۱، ۲۰۰۴، ۲۰۰۵ این کار انجام شد. باید به یاد داشته باشیم که در ترکیه در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی تورم های سه رقمی و دو رقمی بالای ۵۰ درصد وجود داشت. لذا کاری بس ضروری می نمود ولی در اغلب موارد انجام این کار بدون بسته اقتصادی و پولی انجام می شد و لذا با شکست مواجه می گردید.

جالب این که در سال ۲۰۰۴ سه صفر را حذف کردند ولی چرا باز در سال ۲۰۰۵ این کار را تکرار کردند؟ پاسخ این است که چون در اثر کاهش شدید ارزش پول مجدداً ۳ صفر برگشته بود. ملاحظه می شود که در سال های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۶ و ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ به فاصله یک سال این کار انجام شده است زیرا مجدداً صفرها بر می گشته و لازم بود دوباره این کار صورت پذیرد. البته در ترکیه به علت اینکه دچار تورم مزمن بالا بودند اقتصاد به این کارها عادت کرده بود و شیوه هایی برای تطبیق دستمزدها و قیمت ها به وجود آمده بود. به اصطلاح از شاخص بندی یا ایندکسینگ Indexing برای تطبیق قیمت ها و دستمزدها استفاده می شد لذا این شکست ها به بحران اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بدل نمی شد. این وضع در مورد کشورمان به کلی متفاوت است یعنی جامعه ما در شرایط فعلی تحمل شکست را ندارد.

ترکیه با درس گرفتن از شکست های خود در سال ۲۰۰۵ دوباره دست به رفرم پولی زد و اولین جزء بسته پولی یا رفرم پولی آن استقلال بانک مرکزی بود. دومین جزء کنترل تورم و کاهش نقدینگی و کنترل و اولویت بندی هزینه های دولت بود. به صورت محکم هم آن را اجرا کرده و پیش بردند و لذا اقدام سال ۲۰۰۵ موفق از آب درآمد.

ارزش لیر ترکیه در سال ۲۰۰۵ در زمان رفرم پولی برابر بود با هر یک دلار معادل با ۱,۳ لیره. در سال ۲۰۱۰ این رقم به ۱,۵ لیره و در سال ۲۰۱۵ به ۲,۷ لیره رسید. ولی از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ بحران های اقتصادی و سیاسی و درگیری در جنگ باعث کاهش ارزش لیره شد ولی ترکیه توانسته است تاکنون آن را مهار کند. ارزش لیره در برابر هر دلار به حدود بالای ۷ و تا حدود ۸ لیره رسید ولی اکنون آن را با مهار تورم و نقدینگی به حدود ۵,۹ رسانیده است.

به نظر می رسد که تجربیات ناموفق و موفق هر دو کشور روسیه و ترکیه می تواند درس های بزرگی برای ما داشته باشد. لذا پیشنهاد این است که قبل از انجام هر کاری حتماً ادبیات مربوط به این تجربیات بزرگ را مورد بررسی دقیق قرار دهیم.

نتیجه این که تغییر ارزش پول حداقل دو پیش نیاز دارد. اول تشخیص زمان و شرایط مناسب اقتصادی و دوم بسته مناسب و جامع پولی و اقتصادی و اجرایی. بدون در نظر گرفتن این دو پیش نیاز ریسک زیاد و غیر ضروری برداشته‌ایم و اقتصاد بیمار را با شوک‌های غیر ضروری مواجه می‌کنیم.

در مورد زمان اجرای آن مهم‌ترین پیش‌نیاز ثبات اقتصادی و فضای غیر تورمی است که می‌تواند تجدید ارزیابی پول ملی را با موفقیت روبرو کند که البته اکنون به دلایل مختلف از جمله تحریم‌های شدید چنین فضایی وجود ندارد.

لذا سوال این است که در شرایط کنونی که ابر چالش‌های اقتصادی نظیر کسر بودجه شدید، نوسانات شدید نرخ ارز و لزوم کنترل آن، رکود تورمی شدید، نقدینگی بالا، تورم زیاد، و مشکلات عمیقی در نظام بانکی داریم و قرار است چندین بانک را ادغام کنیم و می‌دانیم که ممکن است به مشکلات نقدینگی برخورد کنیم. اکنون در زمان ادیت این سخنرانی با موضوع یارانه‌های جدید و قیمت بنزین مواجه هستیم آیا زمان مناسبی برای انجام این کار است. این کار یعنی حذف صفرها کدام یک از این ابر چالش‌های را کاهش می‌دهد و چه کمکی به ما می‌کند. اگر چنانچه کمکی نمی‌کند و حتی چالش‌های ما را در این زمان افزایش می‌دهد پس چرا باید دست به این کار بزنیم؟ اگر منابع و انرژی داریم آن را صرف چالش‌های موجود کنیم.

بنده پیشنهاد می‌کنم که مسئولین مربوطه انرژی و هوش خود را فعلاً صرف ابر چالش‌های موجود کنند و به اولویت‌های بانک مرکزی بپردازند. اولویت بانک مرکزی ارائه راه حل و کمک به حل ابر چالش‌های پولی، مالی و اقتصادی است، اگر این ابر چالش‌ها برطرف شود راحت‌تر می‌توانند به موضوع حذف صفر بپردازند.

در اینجا به موضوعات مهم اجرایی نپرداختم. امور اجرایی این کار خود بحث مفصلی را می‌طلبد که در حوصله و مجال فعلی نیست. همین بس که بدانیم باید روی جنبه‌های اجرایی، تبلیغی و حتی روانی موضوع کار کنیم. در زمان تبدیل مارک به یورو به سرعت قیمت‌های یک مارک تبدیل به یک یورو شد. لذا جنبه‌های روانی و کسب اعتماد مردم از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است.

کلام آخر این که:

در نهایت می‌توان گفت الزامات اساسی برای حذف صفر عبارتند از: حصول تفاهم سیاسی برای طرح پشتیبان، کسب اختیارات قانون برای بانک مرکزی، تبیین سیاست‌های اقتصادی و اجماع در مورد بسته جامع اقتصادی، تنظیم برنامه اجرائی و فاز بندی، تشخیص زمان مناسب برای اجرای آن. امیدوارم دولتمردان کشورمان در این خصوص توجه لازم را داشته باشند و آن را در بهترین زمان خود با موفقیت به اجرا درآورند!